

معلمی



مزه خوش کودکی

■ بهاره کاظمی

معاون پایه اول دبستان دخترانه، ناحیه ۲



بهاره کاظمی با مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی از سال ۸۳ تاکنون تجربه کار با کودکان را دارد. ابتدا مشاور آموزشی کودکان صفر تا ۳ سال، معاون آموزشی کودکان ۴ تا ۶ سال و مدیر داخلی کودکان صفر تا ۶ سال بوده است. با این تجارب کار خود را ابتدا به عنوان مربی پیش دبستان در جوادالائمه شروع کرد و امسال نیز با سمت معاون پایه اول همکاری خود را با این مجموعه ادامه می دهد.

«برای بچه‌ات مزه خوش کودکی بساز. خاطره‌ای زیبا ایجاد کن. توی چمدانی که با خودش قرار است به دنیای بزرگ‌سالی ببرد، یک کیسه آب نبات شیرین از جنس لذت کودکی قرار بده تا هر وقت کامش تلخ شد، یکی از آن‌ها را بگذارد گوشه لپش.»

جملات بالا صحبت یکی از استادانم به نام غزال بود که در ذهنم مانده بود. همچنین پارسال که مربی پیش دبستان بودم در تابستان با چند نفر از همکاران کتاب توتوچان را کتاب‌کاوی کردیم که برایم الهام بخش شدند و به نظرم رسید یکی از طعم‌های شیرین که می‌توانم برای

بچه‌ها ایجاد کنم معاشرتی دلچسب است؛ معاشرتی که روح را غنی کند و با آن برای روزها و حتی سال‌ها انرژی گرفت. معاشرتی که با دوستان و در کنار خانواده باشد، در هر سنی هویت را غنی می‌کند و نیاز به پذیرش و تعلقت را نوازش می‌دهد.

برای تحقق چنین فضایی، در روزهای آخر سال، اردویی شبانه را در مدرسه و با حضور مادران و همراهی مدیر مدرسه ترتیب دادم. از یک هفته قبل با بچه‌ها در مورد اردوی شبانه صحبت کردم. برای این اردو اجازه دادم تا جای ممکن بچه‌ها با رویا و خیال‌های زیبا گفت‌وگو کنند. در همین حین در گروه مادران با آن‌ها هم‌اندیشی می‌کردم. در نهایت، با بچه‌ها روندی را پیش بردیم که هم از عهده مادران بر بیاید و هم خواسته بچه‌ها رقم بخورد. در واقع تلاش کردم نیازهای همدیگر را ببینیم و بشنویم (برگرفته از الگوی ارتباطی از کتاب مارشال روزنبرگ).

هدف اردو را برای بچه‌ها توضیح دادم؛ اینکه قصدم «قدردانی» است و علاقه داشتم دورهمی دوستانه‌ای را باهم تجربه کنیم.

از مادران خواستم برای آماده‌سازی وسایل موردنیاز حتی تهیه خوراکی و... از انتخاب و مشارکت بچه‌ها استفاده کنند. از قبل هم با بچه‌ها در کلاس بابت برخی از



حق انتخاب و شکوفاشدن داشته باشند، کارهای عملی بیشتر طراحی و برنامه‌ریزی شود و بچه‌ها در این سن فقط در چارچوب زمان، کلاس و کتاب قرار نگیرند. عده‌ای نیز بر آن بودند که بچه‌ها در این سن نباید هر روز در صبحگاه شرکت کنند. نگرانی عده‌ای از مادران دنبال نکردن برنامهٔ پروژه‌محوری و ارتباط مؤثر با این نگرش در سال‌های بعدی تحصیلی فرزندانشان توسط معلمان پایه‌های دیگر بود. از مواردی که برای خودم هم تأمل برانگیز بود ذکر این مطلب بود که امسال فرزند ما

دوست صمیمی نداشت. برای خود من به عنوان یک معلم این چالشی بود که باید در سال‌های آینده به آن بپردازم.

از بچه‌ها هم سؤال‌هایی پرسیدم؛ اینکه در مدرسه چه چیزی برایت جالب بوده است؟ چه اتفاق‌ها و خاطرات

خوش یا ناخوشی را تجربه کرده‌ای؟ کلاس و مدرسه‌ات را چگونه دیده‌ای؟ خاطرهٔ خوشی را اگر داری، تعریف کن. از اردوی شب در مدرسه چه احساسی داری؟ مشاهدات و احساسات را بیان کن.

سؤالاتی که از دانش‌آموزانم می‌پرسیدم با هدف بهبود عملکردم در سال‌های آینده و مهم‌تر از آن، احترام‌گذاردن به بچه‌ها و شنیده شدن آن‌ها بود. به این شیوه آن‌ها هم همدیگر را می‌شنیدند.

یکی از هدف‌های اردو آموزش قدردانی کردن بود که در این نوشتار نیز می‌خواهم آن را پیاده کنم:

قدردانی یعنی دیدم، فهمیدم، چشیدم، یعنی با نوع بودن‌تان ارزش زندگی‌ام افزون شد. هر چقدر ارزش‌ها

افزون‌تر، زندگی من غنی‌تر و این چنین قدردانی می‌کنم تا در سال‌های بعد بیشتر خوبی‌ها را بچشم و بیشتر تجربه‌شان کنم. قدردانی می‌کنم تا آنچه به زندگی‌ام اضافه کرده‌اید، جاری‌تر شود و آن‌کس که خوبی‌ها را نثار کرده است، به کارش دلگرم‌تر شود. بنابراین قدردان مدیر آگاه و صبور و معاون دلسوز و

باجربه مدرسه‌مان و والدین کلاس بهار هستیم. □

توجه به نگرشی که داشتیم و مبنای کلاس که الگوی ارتباطی سازنده بوده است، این باورم را با والدین به اشتراک گذاشتم و بر این مبنای سؤال‌هایی را نیز مطرح کردم تا بتوانم بفهمم چقدر در مسیری که حرکت کرده‌ام، به سوی باورم نزدیک بوده‌ام.

علت مطرح کردن پرسش از مادران

مبنای کلاس من الگوی ارتباطی مؤثر و بعد از آن، مشارکت بین دانش‌آموزان است. بنابراین قصدم از مطرح کردن سؤال‌ها نخست این بود که متوجه شوم

مسیرم را چقدر به درستی پیش برده‌ام و تا چه اندازه روند کلاس در طول سال تحصیلی و پایان آن به مبنای کلاسم نزدیک بوده

داست؟

هدف بعدی‌ام ایجاد نگرش ارتباطی مؤثر در کلاس و همچنین برقراری ارتباط سازندهٔ دانش‌آموزان با

والدینشان بود که در نهایت، با توجه به جلسات و کارگاه‌هایی که برگزار می‌کردم، می‌خواستم منجر به ارتباط صحیح اعضای خانواده با یکدیگر شود. هدف دیگر در کنار آن دو هدف و در بستر آن‌ها «آموزش» بود. از جمله سؤالاتی که با مادران مطرح کردم، عبارت

بود از:

- قبلاً ضرورت پیش‌دبستان را چگونه می‌دانستید و الان آن را چطور می‌بینید؟

- در صورت تمایل اگر تغییری با توجه به این نگرش و باور در فرزندتان مشاهده

کرده‌اید بیان کنید.

از گفت‌وگوهای مادران متوجه شدم که همه از نوع ارتباط و بروز احساسات دختران راضی هستند و متوجه تغییراتی شده‌اند؛ اما پیشنهادها و انتظاراتی داشتند که به نظرم بیانش ضروری آمد. از آنجا که یکی از اهداف مجموعه مهارت‌محوری است، انتظارات والدین نیز حول این موضوع بود. والدین

چنین پیشنهاد دادند؛ بچه‌ها بیشتر

همیشه بر این باور بوده‌ام که بچه‌ها به اعتبار ما و با اعتماد به مراقبت ما به این دنیا می‌آیند. قرار است این دنیا جای امنی برایشان باشد و مسئولیت امن کردن دنیای آن‌ها با ماست.

هدف اردو را برای بچه‌ها توضیح دادم؛ اینکه قصدم «قدردانی» است و علاقه داشتم دورهمی دوستانه‌ای را با هم تجربه کنیم.



موضوعات مثل آوردن اسباب‌بازی، نوع خوراکی، ارتباط و به اشتراک‌گذاری آن‌ها گفت‌وگو کرده و به تفاهماتی رسیده بودیم، از جمله نیابردن ظرف‌های یک بار مصرف و پلاستیکی و مراقبت کردن از محیط زیست.

اردوی شبانه با آوردن چادر، بالشت، لباس راحتی و پذیرایی برگزار شد. بازی‌های مشارکتی بین بزرگسالان و کودکان، بازی‌های فکری، بازی‌های گروهی کودکان، شنیدن افسانه و داستان متناسب با فضا، فراهم کردن فضای ارتباطی و گفت‌وگو بین کودکان با مادران، مادران با مادران، صرف پذیرایی و شام از فعالیت‌های لذت بخش این اردو بود.

همیشه بر این باور بوده‌ام که بچه‌ها به اعتبار ما و با اعتماد به مراقبت ما به این دنیا می‌آیند. قرار است این دنیا جای امنی برایشان باشد و مسئولیت امن کردن دنیای آن‌ها با ماست. در اردوی شبانه با